

تصویر خیالی گیاهان و درختان در اساطیر ایران و چین

آنیتا الداغی^۱

چکیده

طی قرنهای متمادی دو کشور برجسته مشرق زمین (ایران و چین) دارای مجموعه ای از تشابه و تفاوتها بعنوان سرزمین پر تحرک، جسور و شگفت انگیز جلوه گر شده اند.

در مقابل تفاوتها، تشابه ای که در این دو کشور قابل تامل است، پایبندی به ریشه و سنت گرایی است. که در عین تلاش برای تجدد و حالتی از نوظللی، ریشه های عمیق پایبندی به سنت گذشتگان به چشم می خورد. یکی از این تشابه تصویر خیالی درختان اسطوره ای است که آینه خواسته های انسانی برشمرده می شده است که در دوران خود انبوهی از رمزها را نهفته داشته و در بستر اساطیر، دین ها، هنرها، ادبیات و تمدنهای گوناگون شکلهای گوناگون را پذیرفته است. درخت در کهن ترین تصویرش، بنا به توصیفی که از آن در اساطیر اولیه شده، درخت کیهانی غول پیکریست که رمز کیهان و آفرینش کیهان است. در این مقاله به بررسی و مقایسه تصاویر درختان مقدس و ارزشمند ایران و چین که ریشه های قوی بنیادشان در اعماق زمین فرورفته می پردازیم که در اساطیر شاهی بر جاندار و رمزگونه گی آنان می باشد. از جمله سروکاشمر، ویسپوبیش، هوم، گیاه زندگی بخش، خون سیاوشان، برسم و درخت کیهانی.

کلید واژه: درختان و گیاهان، اساطیر، شاهنامه، ایران، چین

مقدمه

اطلاعات امروز ما از اساطیر ایران از منابع گوناگونی سرچشمه گرفته است که مهمترین آنها کتاب مقدس زرتشتیان " اوستا است و از سویی نیز " شاهنامه فردوسی " که طی نبردهای قهرمانان ایران به اسطوره شناسی ایرانی کمک بسزایی می نماید و در حقیقت شاید بتوان گفت اگر تلاشهای شگفت آور فردوسی در سرودن شاهنامه نبود تعداد زیادی از افسانه ها و اسطوره های ایرانی به دست فراموشی سپرده می شد.

از سویی دیگر اسطوره های خاور دور از جمله چین نتیجه فرهنگ هایی گوناگون می باشد و در فاصله زمانی طولانی، نگاشته شده است. شاهنامه چینی اغلب به رخدادهای دوران شهریاری " چو - وانگ " آخرین شاهنشاه دودمان (ین) و نبردها و ماجراهای خدایان، فرشتگان، دیوان، قدسیان و به طور عموم به جنگ میان نیروهای نیک و بد می پردازد.

از گذشته های دور، تصویر خیالی درختان اسطوره ای، آینه خواسته های انسانی برشمرده می شده است، که در درون خود انبوهی از رمزها را نهفته داشته و در بستر اساطیر، دین ها، هنرها، ادبیات و تمدنهای گوناگون شکل های گوناگون را پذیرفته است. «درخت در کهن ترین تصویرش، بنا به توصیفی که از آن در اساطیر اولیه شده، درخت کیهانی غول پیکریست که رمز کیهان و آفرینش کیهان است.» (دوبوکور، ۱۳۷۶: ص ۹)

^۱. استادیار، زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، aldaghifp@gmail.com

«یونگ در کتاب **ریشه‌های خودآگاهی**، سی و دو تصویر درخت را که بیمارانش ترسیم کرده‌اند در حکم ثبت تجارب باطنی آنان در عالم نفسانیت به یاری تخیل است، آورده است. تنوع این تصاویر، نمودار وجود مختلف رمز درخت است.» (دوبوکور، ۱۳۷۶: ص ۲۸)

رشد نباتات، نشانی از تجدید حیات و یادآور اسطوره بازگشت جاودانه به اصل واحد می‌باشد، به گونه‌ای که گویی درخت در درون خود «زمان» را متمرکز کرده است. آنچنان که سایه درخت بر زمین، در اوقات مختلف، وقت و ساعت را مشخص می‌کند، در افسانه‌های چینی نیز سخن از درختی^۱ رفته است که روزهای مختلف ماه را معلوم می‌کند. این درخت گاهشمار «در پای پلکان کاخ امپراتور چین یائو^۲، روییده بود. در پانزده اول ماه، روزی یک نیامک درخت گل می‌داد و در پانزده دوم ماه، روزی یک نیامک به خاک می‌افتاد» (دوبوکور، ۱۳۷۶: ص ۲۱) و به این طریق روزهای ماه مشخص می‌شد.^۳ در اساطیر ایرانی از درختانی چون سرو، گز، هوم، و ... نیز یاد شده که در شاهنامه فردوسی اشاراتی از آن یافت می‌شود.

در این مقاله به بررسی و مقایسه تصاویر درختان مقدس و ارزشمند ایران و چین که ریشه‌های قوی بنیادشان در اعماق زمین فرو رفته می‌پردازیم که در اساطیر شاهی بر جاندار و رمزگونه‌گی آنان می‌باشد (از جمله سرو کاشمر، ویسپوبیش، هوم، گیاه زندگی بخش، خون سیاوشان، برنسم و درخت کیهانی).

لازم به ذکر می‌باشد که در شاهنامه درباره نوع گلی بنام «گل مهر» و «خدنگ» (درختی که با چوب بسیار محکم و صاف آن تیر درست می‌کردند)، مطلبی در اساطیر چین یافت نشد.

«ز خرد برزین گل مهر خواست

(فردوسی، ۱۳۷۵: ج ۹، ص ۱۶۳)

«خدنگی گزین کرد پیکان چو آب

(فردوسی، ۱۳۷۵: ج ۸، ص ۲۶۷)

ضمن اینکه «گل نیلوفر» که در اساطیر ایرانی نماد مقدس و بزرگی بوده و در نقش برجسته اردشیر در طاق بستان^۴ (اردشیر برسم به دست روی گل نیلوفر ایستاده است) و در نقش برجسته داریوش در تخت جمشید^۵ (داریوش و خشایارشا گل نیلوفر آبی در دست دارند) این گل را مشاهده می‌کنیم. تنها در تصویری از بغ بانو (گوان بین) که بر سریری از گل نیلوفر نشسته، بدون توصیف خاصی این گل را می‌یابیم.^۶

محصولات گیاهانی چون برنج و تربچه قرمز را که دارای اسطوره‌هایی زیبا و بیادماندنی می‌باشد در اساطیر ایران نمادی مشابه یافت نشد.

برسم

برسم «از کلمه برسمن اوستا و مشتق از برز به معنی باش» می‌باشد. برسم به شاخه‌های درخت گز، هوم و انار^۷ و ... می‌گویند که بنا بر قواعد و قوانینی خاصی از درخت جدا شده و در مراسمی برای ستایش اهورامزدا به کار می‌رود. در شاهنامه در داستان ضیافت نیاطوس سفیر روم چنین آمده است.

«بیامد نیا طوس با رومیان
نشستند با فیلسوفان به خوان

^۱ درخت گاهشمار، به لغت چینی موسوم به Lip Kiep (دوبوکور، ۱۳۷۶: ص ۲۱)

^۲ Yao

^۳ «درخت زندگی» اورشلیم آسمانی نیز که هر ماه میوه می‌داد و به این طریق دوازده ماه سال را مشخص می‌کند (دوبوکور، ۱۳۷۶: ص ۲۲).

^۴ آثار بازمانده از دوره ساسانیان در ۹ کیلومتری شهر کرمانشاه، (زنجانی، ۱۳۷۲: ص ۶۸۹)

^۵ آثار باستانی به جامانده در نزدیکی شهر شیراز.

^۶ از پهلوانان در بار کیکاوس، نام یکی از آتشکده‌ها، نام یکی از نزدیکان هر فرد (زنجانی، ۱۳۷۲: ص ۴۰۲).

^۷ در صورت نبودن (گز و هوم) از درخت انار استفاده می‌شود. (عقیقی، ص ۴۵۷) و (فردوسی، ۱۳۷۵: ص ۱۴۸).

چون خسرو فرود آمد از تخت بار
خرامیدن خندان و بر خوان نشست
(فردوسی، ۱۳۷۵: ج ۹، ص ۱۳۲)

اباجامه روم گوهر نگار
بشد تیز بند وی و برسم بدست»

جای دیگر فردوسی در معرفی کردن دین زرتشتی (از قول خرداد برزین به شاه روم) گوید:

«جهان دیده دهقان یزدان پرست
نشاید چشیدنش یک قطره آب
«سر و تن بشویم برسم به دست»^۱

چو با باژ برسم بگیرد به دست^۲
گر از تشنگی آب ببند به خواب»
چنان چون بود مرد یزدان پرست

بنابر آنچه که گفته شد درختانی که برای برسم کاربرد دارند، دارای مشخصاتی هستند از این قبیل: شاخه‌هایی پرگره، پر پیچ و خم و ریشه‌هایی با اندازه‌های شگفت‌آور، در باورهای اساطیری چین نیز بنا به گفته «دی گروت» این گونه گیاهان از نوعی گوهر روحی و قدرت حیاتی خاصی برخوردار هستند و در اساطیر ایرانی این گیاهان از ویژگیهای ماوراء الطبیعه برخوردار می‌باشند.

برگ گیاه زندگی بخش

در اساطیر ایرانی به طور دقیق درباره درختی که دارای این میوه جاودانگی می‌باشد سخن به میان نیامده، تنها در شاهنامه ذکر شده در زمان خسرو یکم شهریار ساسانی، شخصی بنام «برزویه طبیب»^۳ که پزشک دربار انوشیروان بود، به نزد او آمد و بنابر آنچه در دفتر هندوان خوانده بود درباره گیاهی که در کوههای هند باعث نامیرایی می‌شد سخن گفت؛ انوشیروان را این مطلب خوش آمد و او را برای یافتن این گیاه، با هدایایی گرانبها و نامه‌ای برای پادشاه هندوستان به هند روانه کرد. در حالی که پادشاه هند به گرمی از برزوی استقبال کرد، او را نیز به همراه فرزندان هندی برای یافتن این گیاه به کوههای زیادی روانه کرد، برزوی از هر گونه گیاهی برگزید و آنگونه که در کتب کهن هندی خوانده بود، آن را بر روی مردگان می‌پاشید، به امید اینکه مردگان زنده شوند، اما هیچکدام سودمند نبود. در شاهنامه شیوه کار برزوی اینگونه نقل شده است:

«گیاهان ز خشک و ز تر برگزید
ز هر گونه‌ای سود از آن خشک و تر
یکی مرده زنده نگشت از گیا
(فردوسی، ۱۳۷۵: ج ۹، ص ۱۳۲)

ز پژمرده و هر چه رخسندید دید
همی بر پراکنده و بر مرده بر
همانا که سست آمد آن کیمیا»

هر چند که این داستان به یاری پیری خردمند، باعث رهنمون برزوی به سوی کتاب **کلیده دمنه** شد ولی (در واقع آن گیاه جاودانگی و زندگی بخش که کتاب **کلیده و دمنه** نام داشت^۵ با آن همه دارایی و گنجهایی که انوشیروان به برزوی سپرده بود قابل قیاس نبود) در مقابل در افسانه چینی ذکر شده در «فنگ - شن - یین - آی» در دوره امپراتور «ووتی»^۶ از دودمان «هان»^۷ یافتن این گیاه به نتیجه می‌رسد و اثرگذار برای زنده کردن مردگان است، اما شخص ماموریت یافته نمی‌تواند چیزی از آن را به دربار بیاورد. داستان از این قرار است که امپراتور چین دستور یافتن

^۱ در شاهنامه چاپ مسکو اینچنین آمده است: «سروتن بشویم با پا و دست»: ج ۵، ص ۳۶۴، ب ۲۱۹۴.

^۲ از ابیات الحاقی در شاهنامه فردوسی.

^۳ انوشیروان، انوشک روان یعنی صاحب روان جاوید(زنجانی، ۱۳۷۲: ص ۹۱)

^۴ نام مستعاری که بهرام گور آن گاه که به هند رفت بر خود نهاد.

^۵ «گر از نام پرسیم برزوی نام چنین خواندم شاه و هم باب و مام» (فردوسی، ۱۳۷۵: ص ۱۴۶)

^۶ انوشیروان بیان می‌کند شنیدن مطالب این کتاب به او روح و روان تازه داده است. (فردوسی، ۱۳۷۵: ص ۱۴۶).

^۷ وو- دی، Wuti

این میوه^۱ جاودانگی را به دانشمندی محول می‌کند. «هسو-فو»^۲ نام این مامور بود که موفق شده به نقطه‌ای از زمین برسد که در آنجا محصول گیاه نامیرایی تازه جمع‌آوری شده بود. «هسو-فو» پول کافی دریافت شد از امپراتور را برای تهیه گیاه با خود به همراه داشت ولی متوجه می‌شود که قیمت آن بسیار فراتر از آن چیزی است که فکر کند و «آنگاه خداوند به فرستاده امپراتور وحی کرد که پیشکشی که او برای دریافت این گیاه جادویی آورده است کافی نیست.» (فردوسی، ۱۳۷۵: ج ۵، ص ۲۵۰)

در افسانه‌ای دیگر نیز برگ هایی از این گیاه بوسیله کلاغ های سیاه از جزایری بسیار دور به جایگاهی برده می‌شود که در آن مردگانی که از مرگ آنان سه روز گذشته است قرار دارند، این برگها توسط کلاغها بر روی صورت آنان انداخته می‌شود و به طور شگفت‌انگیزی باعث زنده شدن آنان می‌گردد.

این مطلب قابل تأمل با شیوه بهره‌گیری از این گیاه جاودانگی در شاهنامه ایرانی و چینی می‌باشد، این گیاه خورده نمی‌شود یا شیره آن به بدن وارد نمی‌شود،^۳ بلکه تنها با پاشیدن تکه‌هایی از آن بر بدن می‌توان عمر جاودانه یافت، همانگونه که برزوی در شاهنامه ایرانی و کلاغها در شاهنامه چینی چنین عملی را (البته با دو نتیجه متفاوت) انجام می‌دهند.

خون سیاوشان (خون بین کینو)

در شاهنامه فردوسی (داستان سیاوش) نام گیاهی نقل شده است که بنا بر اساطیر سبب باروری گیاهان می‌باشد.

بانداج که طشت شد سرنگون	« گیاهی بر آمد همانگونه ز خون
جز ایزد که داند که آن چون برست	بساعت گیاهی از آن خون برست
که خوانی همی خون سیاوشان	گیاه را دهم من کنونت نشان
که هست آن گیا اصلش از خون او» ^۴	بسی فایده خلق را هست از و

بعد از آنکه به فرمان افراسیاب (پادشاه تورانی) سیاوش در پی نبرد انتقامجویانه و ناجوانمردانه سربریده می‌شود «از محلی که خون سیاوش بر آن ریخته گیاهی به نام خون سیاوش یا پرسیاوشان می‌روید» (آموزگار، ۱۳۷۴: ص ۶۵). «گیاهی که از برگهای وی عصیر سرخی می‌گیرند، مانند خون (ناظم الطباء). دارویی سرخ‌رنگ است.» (آموزگار، ۱۳۷۴: ص ۶۵) «بعضی «بقم» را گفته‌اند که بدان چیزها را رنگ کنند (آندراج)» (عمید، ۱۳۶۲: ص ۲۶۳).

با توجه به ابیاتی که در شاهنامه درباره این گیاه آمده، فایده‌های زیادی برای آن ذکر شده، در این باره لازم به ذکر است که این گیاه «دارای ساقه‌های باریک و تیره رنگ، برگهای ریز و دارای اسید گالیک و اسید تانیک و ماده‌ای تلخ مزه است، دم کرده آن نسبت به ۲۰ در هزار در بیماریهای زکام و نزله ریه برنشیت بکار می‌رود.»

در کتاب **تحفه حکیم مؤمن** خون سیاوشان «دم الاخوین» نامیده شده و آن عصاره صمغی سرخ‌رنگ است که از گیاه یا درختی استخراج می‌شود. در شاهنامه «فن - شن - ین - آی» نیز آن زمان که دشمنان بین کینو را سر می‌برند از خون او نیز گیاهی رشد می‌کند با همان شباهت که از خون سیاوش گیاه می‌روید، این گیاه در اساطیر چین نیز دارای فوایدی بسیار بوده چنانکه مهم‌تر از همه بوجود آمدن بیشتر گیاهان از این گیاه سرخ‌رنگ می‌باشد.

^۱ قارچ نیز ذکر شده (کوورجی کویاجی، ۱۳۷۸: ص ۵۰)

^۲ Husu fu (شو - فو)

^۳ به شکل گونه‌ای از تزریق

^۴ این بیت از ابیات الحاقی شاهنامه بوده که در کتاب «فرهنگ جاندارواره‌های گیاهی در ادب فارسی» نوشته پروانه عادل‌زاده در ذیل گیاه اسیاوشان، ذکر شده است.

درخت کیهانی^۱

درخت کیهان که به عنوان «ستون و رکن کیهان» از او یاد شده، پیوند دهنده زمین به آسمان بوده و وسیله‌ای برای دست یافتن به طاق آسمان و دیدار خدایان و گفتگوی با آنان، این درخت «که معمولاً در تصاویر و نقوش، میان دو راهب و کاهن یا دو جانور افسانه‌ای (شیردال، بز وحشی، شیر و ...) قرار دارد که نگاهبانش به شمار می‌روند، رمز نیروی مقدس و بیمناک محسوب می‌شود. برای چیدن میوه‌هایش که از آن اکسیر ملکوتی مورث طول عمر به دست می‌آید، باید با هیولاهای نگاهبانش در آویخت. هر که در این نبرد پیروز شود، به مرتبه‌ای فوق انسانی ارتقاء می‌یابد یعنی جاودانه جوان می‌ماند و نامیرا و بیمرگ می‌شود».

در کتاب «کوچ نمادها»^۲ از گوبله آلوپایی^۳ ذکر شده است که در ایران این درخت به گیاه مقدس تبدیل می‌شود و در اساطیر ایرانی نیز از گیاه مقدس سخن رفته است. قابل توجه است که گیاه «اسقلبیاد»^۴ که گل‌هایش خوشبو و دارای خواص درمانی می‌باشد، روئیده شده بر درخت مقدس آشوریان می‌باشد.

همچنین لازم به ذکر است که در معماری ایرانی، مناره‌های مساجد مسلمین و معابد و ابنیه دینی همچون درخت کیهانی برج مانند، چند طبقه و به شکل هرم بوده که در حول محوری مرکزی بنا شده است و به سوی آسمان قد می‌کشد.

در افسانه‌های چینی از درختی به نام «جیان - مو»^۵ یاد شده است که در مرکز جهان روئیده است. سایه‌ای ندارد و صداها را منعکس نمی‌کند، دارای برگ‌های سبز رنگ و تنه‌ای ارغوانی رنگ با شکوفه‌های سیاه و میوه‌ای زرد رنگ می‌باشد، جالب اینجاست که این درخت با ارتفاع زیاد خود بدون شاخه بوده، بعد از یک هزار فوت رشد در راس درخت شاخه‌هایی نه گره همچون ریشه‌اش که دارای نه گره می‌باشد تشکیل می‌شود.

از درخت دیگری نیز یاد شده است به نام «دا - تائو - مو»^۶ که درخت هلوی غول آسایی می‌باشد و وسیله‌ای برای صعود به آسمان و بنابر آنچه که ذکر شد (این درختان را جانورانی افسانه‌ای تحت حفاظت خود دارد) این درخت نیز که در راس خود دروازه‌های آسمانی را دارد به وسیله خدایانی سخت‌گیر حفاظت شده، در حالیکه جانوران ترسناک به همراه خود دارند که راه ورود شیاطین را به بهشت سد می‌کنند.

درخت دیگری که از مهم‌ترین درختان اسطوره‌ای چین محسوب می‌شود. درخت «فو - سانگ»^۷ شاه توت خم شونده می‌باشد که در نزدیکی دره آب جوشان (چشمه‌های آب گرم) با ارتفاع صد مایل، حمل کننده خورشید در لابلای شاخه‌های خود می‌باشد.

از جمله محورهای جهانی دیگر در اسطوره‌های چینی «درخت جوینده»^۸ و «درخت سازگار»^۹ نیز می‌باشد.

^۱ درخت زندگی (دوبوکور، ۱۳۷۶: ص ۱۳).

^۲ La migration des symboles

^۳ Goblet d' Aluiella

^۴ asclepiade

^۵ Jin Mu

^۶ Do Tao Mu

^۷ Fo Sang

^۸ Seeker Tree

^۹ Accord Tree

سرو^۱ کاشمر

«سرو در اساطیر و افسانه‌ها رمزی از آزادی و آزادی به شمار می‌رود» (عادل زاده، ۱۳۷۹: ص ۱۴۵)، (سرو آزاد)، و (سرو کاشمر) از جمله درختانی که ذکر آن در شاهنامه آمده است، به نحوی در ارتباط و شباهت اعتقادی با اسطوره‌های چینی قرار گرفته‌اند.

«به سرخه نگه کرد پس پیل تن
چون طینوش بشنید از او شاد گشت
سیاوش ز ایرانیان شاد شد
(فردوسی، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۱۸۰)

در شاهنامه از کاشتن سروی در ابعاد بسیار بزرگ که دارای سرشتی مینوی و خواصی فراوان است بر در آتشکدهٔ برزین مهر سخن رفته است که توسط پیامبر زرتشت بر زمین این آتشکده در ناحیهٔ کاشمر نشانده شده.

«... نخست آذر مهر برزین نهاد
به کاشمرنگر تا چه آیین نهاد

یکی سرو آزاد بود از بهشت
(فردوسی، ۱۳۷۵: ج ۶، ص ۶۹)

به پیش در آذر اند بکشت...»
دانشگاه زنجان
۱۳-۱۵ شهریور ۹۲
فارس‌پیرا
چرا سرو کاشمرش خوانی همی»

«بهشتیش خان ار ندانی همی»
(فردوسی، ۱۳۶۸: ص ۸۴ و ۸۱)
«چرا کش نخوانی نهال بهشت
(فردوسی، ۱۳۶۸: ص ۸۴)

بنابر گفتهٔ «جی. بی. تیت»^۲ در کتاب ارزشمند *سفرنامهٔ سیستان*، زرتشت با توجه به آموزشهایی که به پیروان دینی خود می‌داد این درخت را دارای اهمیت فراوان دانسته و اهمیت ویژه‌ای به این گونه رستنی‌ها (سرو آزاد، سروناز و ...) می‌دهد.

این گونه درخت با بلندای بسیار خود تا حدود ۲۰ متر و عمر طولانی چنددهزار ساله و کندی در رشد در ناحیه‌های گوناگونی از جمله سیستان، خراسان (سرحد و سنگون) که دو دهکده در شهرهای بیرجند و نیشابور می‌باشند، پریون،^۳ ایرانشهر (کلگان) و ... وجود دارد که گویند از قلمه‌های درخت سرو کاشمر می‌باشد. شاید بتوان گفت: کاشتن و قلمه زدن این درخت «به نگاه داشتن خاطره‌ی رویدادی وابسته به دین زردشت مربوط می‌شده که با ناحیه‌های سرحد و سیستان بستگی داشته است.» (کوریجی کویاجی، ۱۳۸۰: ص ۵۳).

جای شک و تردید نخواهد بود که بگوییم در روزگاران کهن مردم سیستان درختان سرو را پرستش می‌کردند و یا حداقل به آنان توجه ویژه‌ای داشته‌اند. «کلای کاه» ناحیه‌ای در ایرانشهر بود که مردم آن منطقه معتقد بودند هر گاه هر یک از این درختان که (در گرداگرد آرامگاهی زیارتی وجود دارد)، فرو افتد و یا کج شود، نشانه بلایی است که بر مردم دهکده نازل خواهد شد و از این رو برای رفع بلا و یا کم شدن آن، نذرهایی به زیارتگاه می‌برند. برج یا همان عمارت کاشمر^۴ در اطراف سروی که زرتشت کاشته است بنا گردید، بر هر برگ سرو کاشمر نام گشتاسب شاه^۱ همراه با باندرزی بر آن شگفتی بسیاری در خود نهفته دارد و در معبد کاشمر بود که زرتشت اهریمن را اسیر و به بند کشید.

^۱ درختی مخروطی شکل دارای برگهای باریک و دراز و سوزنی شکل که همیشه سبز می‌باشد با نامهایی از قبیل (سرو آزاد، سرو سهی، سروناز و زاد سرو) نیز بیان شده است. (عمید، ۱۳۶۲: ص ۶۱۶).

^۲ G.P.Tate

^۳ Parium

^۴ قابل توجه است که نیایشگاه اطراف سرو کاشمر با پرستشگاه آفتاب در هلیوپولیس (Helipolis) مصر دارای همخوانی‌های بسیار می‌باشد.

بنا به گفته‌های مستند تاریخی در قرن ۹ میلادی سال ۸۴۶ ه. ق. به فرمان متوکل خلیفه عباسی این درخت قطع گردید.

در اسطوره‌های کشور چین نیز اعتقاد به شگفتی‌های درباره درخت سرو وجود دارد. نقل شده است که «در دل کوهستانهای خاموش و دست نیافتنی، درختان بزرگی وجود دارند که می‌توانند سخن بگویند، اما این خود درخت نیست که قادر به سخن گفتن است بلکه روح درخت است که «یانگ ابرها»^۲ نام دارد (یانگ آسمانها که «شن»^۳ نامیده می‌شود) و درخت نام هر کس را به زبان آورد او خوشبخت خواهد شد ...» (کوورجی کویاجی، ۱۳۷۸: ص ۳۵).

ریشه‌های انتهایی این درخت در چین که عمری یک هزارساله دارد، در حدود پانزده سانتی‌متر بلندی داشته و به شکل عروسکی نشسته است که بنا بر اعتقادات اسطوره‌ای این قسمت اگر با کارد بریده شود از آن خون بیرون می‌آید و آن خون در صورت مالیده شدن به بدن انسان او را نامرئی نموده و با پاک کردن دوباره مرئی می‌شود و اگر به کف پای کسی مالیده شود می‌تواند روی آب راه رود، در صورت آغشته کردن بینی به آن می‌تواند دریا را در برابر خود گشود و در دریا راه رفت و در کتاب **باورهای چین کهن** دی گروت بیان می‌دارد، که خود این ریشه که به شکل عروسکی می‌باشد نیز شفا دهنده بسیاری از بیماریها می‌باشد، چنانکه با تراشی از شکم این عروسک به مقدار بسیار کم دردهای شدید شکم (چه به صورت خوردن یا مالیدن در ناحیه دردناک) علاج می‌شود، یا تراش‌های از آن را در مشعلی شب هنگام می‌تواند نشان دهنده ذراتی ارزشمند چون (طلا، یشم و انواع گوهرهای گرانبه) باشد، بدین گونه که نور مشعل به مکان گنج قرار گرفته شده متمرکز می‌شود و در پی این نشانی تنها با کندن زمین می‌توان به آن گنج دست یافت. همچنین اگر این ریشه عروسکی را به طور کامل پودر نمود و به مقدار ده مشت از آن را خورد انسان، عمری هزار ساله می‌یابد.

گز (کا - سیا)^۴

آنچنانکه در شاهنامه می‌خوانیم رستم در نبرد نخستین مقابل اسفندیار زخمی کاری و هولناک می‌خورد، او به راهنمایی زال، به پرنده افسانگی سیمرغ پناه می‌برد در حالیکه سیمرغ رستم را به یک شبه به کرانه دریایی^۵ دور دست می‌رساند و به او یاد می‌دهد که از شاخه‌ای از درخت، تیری برای نابودی اسفندیار بسازد، در طول همان شب زخم‌های هولناک تن رستم را نیز مرهم می‌نهد و درمان می‌کند.

«گری دید بر خاک، سویر هوا
نشست از برش مرغ فرمان روا»

(فردوسی، ۱۳۷۵: ص ۲۹۸)

همانندی‌های چشمگیری بین اساطیر چین و این داستان در شاهنامه می‌توان یافت. دی گروت در کتاب خود با عنوان **سامانهای اعتقادی چین** بیان می‌دارد که در بسیاری از افسانه‌های چینی، معجزه‌گری و جادویی بودن درختانی در کرانه‌های دریای چین بیان شده که نیرو، زندگی، تندرستی، دیرزیستی و حتی جاودانگی می‌بخشد، افسانه مردی که از بیماری و درماندگی و نیاز و خستگی در آستانه مرگ است و با خوردن گیاه هستی بخش توانمند و جوان می‌شود و نیروی خود را باز می‌یابد.

(موله، ۱۳۷۷: ص ۳۷).

^۱ نقل است که گشتاسب تندیسهایی از شاهان گذشته را بر دیوارهای عمارت کاشمر قرار داده بود. (کوورجی کویاجی، ۱۳۷۸: ص ۴۰).

^۲ Clouds Yang

^۳ Shen

^۴ Cassia

^۵ سیمرغ و زال پیشگویی می‌کنند که هر کس اسفندیار را بکشد، در این دنیا رنج و بدبختی و در آن دنیا به مکافات سختی گرفتار می‌شود،

داستان رستم و اسفندیار عقیده‌ای از موبدان را در بردارد که رستم در اثر این جنایت سزاوار آتش دوزخ است.»

یک چنین تجدید جوانی و نیروی زندگی را در رستم می‌یابیم که بنابر روایت‌های کهن، رستم با خوردن میوه درخت گز درمان شد و نیروی خود را بازیافت.^۱ در چین، آیین ویژه درخت «کاسیا» نیز معمول بوده که با خوردن میوه‌های درخت، زندگی را به خورنده خود باز می‌گردانده (شاید واژه «گز» در شاهنامه هماهنگ با «کاسیا» در زبان چینی باشد).

ویسپویش (سی - ان)

در متون پهلوی، «مینوی خرد» از درخت اساطیری یاد شده که مکمل نقل‌های نوشته شده در بند هفدهم «رشن یشت»^۲ می‌باشد، درختی بنام «ویسپویش» یا همان «ویسپ بئشزی»^۳ باشد، که در معنای (درمان بخش همه، پزشک همگانی) همچنین به گونه «هروپسپ تخمک» در معنای (بس تخمه، گوناگون تخمه/ دارای همه گونه تخمه) که در زبان پهلوی ذکر آن رفته است.

بنابراین اسطوره‌ها این درخت در میان دریای «واوروکش»^۴ بوده و پرنده‌ای بنام «مرغوسن»^۵ بر روی شاخه‌های این درخت زندگی می‌کرد. در باورهای کهن مردمی اعتقاد بر این بوده است که بذر و دانه همه گیاهان در روی کره زمین از شاخه‌های این درخت به مکانهای مختلفی پراکنده شده و سپس روئیده می‌شود.

در افسانه‌های چینی درختی به نام «سی ان»^۶ که در دریای چین و جزایر اطراف آن روئیده، اکسیر جاودانگی مردانی چینی و پارسا بنام (سی - ان) می‌باشد که عمر جاودانه خود را از آن یافته‌اند و جالب اینکه درنا (سی ان هو)^۷ در روایات گوناگون چینی آشیان بر این درخت داشته و می‌توانسته انسانها را به شکل‌های گوناگون تغییر دهد و خود رانیز به شکل انسانهای در آورد، در واقع اعتقاد بر این بود که او خود روح و جان درخت است.

هوم^۸ (شبنم بخشنده جاودانگی)

«گیاهی که به «پنج انگشت»^۹ ماند و خوشبو بوده و آتش پرستان به وقت ستایش و پرستش به دست گیرند.» (عادل زاده، ۱۳۷۹: ص ۵۲). در اساطیر ایرانی «هوم سپید، نام درخت افسانه‌ای است که دشمن پیری و زنده کننده مردگان، و بیمرگ سازنده زندگان است.» (عفیقی، ۱۳۷۴: ص ۶۴۷).

در روایات است که این درخت در کنار درخت همه تخمه «ویسپویش» در دریای فراخکرد روئیده شده و آن را با درخت «گوگرنه»^{۱۰} یکی دانسته‌اند، (گیاهی که در بازسازی جهان نیز نقش خواهد داشت). لازم به ذکر است که «هریمن برای از میان بردن هوم سپید، وزغی را در دریای فراخکرد به وجود آورده و در مقابل، اورمزد دو ماهی مینوی

^۱ در بهرام پشت بند ۳۵، رستم از مالیدن پره‌های سیمرغ بر زخمایش درمان یافته است.

^۲ رشنویشت

^۳ Vispo baesazaya

^۴ Vouru kasha دریای فراخکرد، سرچشمه آبهای «اردیسور اناهیتا» (کوروجی کویاجی، ۱۳۷۸: ص ۸۰)

^۵ سیمرغ (= مرغ سنا، سنن) در اوستا، (هینلز، ۱۳۸۳: ص ۴۳۹).

^۶ سین Sien

^۷ سین هو Sien Ho

^۸ (Homa) همتای هند (سومه) گیاهی دارای شاخه‌های بی‌برگ و پرگره، ثمر آن شبیه عنب‌الثعلب، ریشه‌هایش باریک و ضعیف، سم شدیدی دارد، می‌گویند اگر حربه‌ای را با آب آلوده کنند و به انسان یا حیوانی بزنند فوراً هلاک می‌شود. (عمید، ۱۳۶۲: ص ۱۰۹۸).

^۹ گویند مریم مادر عیسی (ع) در هنگام وضع حمل بر آن گیاه چسبیده بود (برهان قاطع) چون بر او دست زد بصورت پنج انگشت درآمد، به نام‌های: چنگ مریم در (فرهنگ رشیدی) بخور مریم، شجره مریم و ... در فرهنگ‌های دیگر نیز از آن یاد شده است. (عادل زاده، ۱۳۷۹: ص ۵۲).

^{۱۰} (گوگرن) به معنای گوش گاو و گاو شاخ بوده، (از جهت شباهت به گوش گاو داشتن) و به احتمال زیاد به «کوکنار» فارسی مربوط است. (بهار، ۱۳۸۴: ص ۱۱۶).

را مأمور نگاهبانی آن کرده است.» (آموزگار، ۱۳۷۴: ص ۳۰)، هوم در واقع بعنوان ایزدی در دنیای مینوی محسوب می‌شود و بعنوان سرور گیاهان و شفابخشی در دنیای این جهانی می‌باشد.

در بهرام یشت نهادن شاخه هوم بر سر فرد به صورت یک طلسم عمل نموده و زندگی جنگاوران را در نبرد در برابر دشمن حفاظت می‌کند و به آنان که پرستنده آن هستند، عمر طولانی‌تر عطا می‌کند.

در کتاب **بنیادهای اسطوره و حماسه ایران** از کویاجی به نقل از «لومل»^۱ اشاره شده است که افسره گیاه هوم^۲ با «شبنم بخشنده جاودانگی» در اسطوره‌های چینی قابل مقایسه است. این شبنم از درختی وابسته به ماه گرفته می‌شد که مادینه خدایی برای طولانی کردن عمر پهلوانان نامداری چون «شین-یی»^۳ به پهلوانان می‌بخشد.

جالب است که در سروده‌های اوستا نیز بارها بیان شده تخمه همه گیاهان روی زمین در ماه است. و دونالد مکنزی در کتاب **اسطوره‌های چین و ژاپن** می‌نویسد که «آب‌های ماه که گیاهان و درختان را سیراب می‌سازد، و شبنم بخشنده جاودانگی - که در جامی از یشم سبز ریخته شده است- با هوم زندگی بخش در سروده‌های اوستا یکی می‌باشد. این نکته نیز قابل تأمل است که درخت «سی - ان» که زندگی جاویدان می‌بخشد با هوم سفید از جهت دادن این اکسیر جاودانه بی‌شابهت نمی‌باشد. در شاهنامه، فردوسی از هوم عابد سخن رفته که بند کننده افراسیاب تورانی است که در میان ثلث زمین در میان دیواری آهنین احاطه شده است.

«کجا نام آن نامور هوم بود

بیاویخته آن دو تن سخت دیر

(فردوسی، ۱۳۷۵: ص ۳۶۶)

بسی سال دور از بر و بوم بود

به آخر و راهوم آورد زیر»

نتیجه گیری

در حالیکه در تاریخ ادبیات جهان بسیار کم اتفاق می‌افتد دو ملیت متفاوت، تا به این حد دارای حجم قابل توجه افسانه‌ها و رخدادها یکیان در آثار خود باشند. از سوی دیگر از جهت اینکه سرزمینهای تحت سلطه شهر باران ایرانی در دوران باستانی از سوی خاور تا مرزهای حکمرانی امپراطوران چین باستان ادامه داشت، این دو سرزمین از باختر تا خاور آسیا را زیر نفوذ خود داشتند و پیوسته با یکدیگر در پیوند و داد و ستد، اثر گذار در تمدن و فرهنگ یکدیگر بودند.

لائوفر^۴ در کتاب خود به نام **الماس** یادآوری کرده است که فرهنگ توده مردم چین بسیار پذیرای نفوذ بیگانگان است و از دیرباز رودخانه‌ای از فرهنگ مردمی سرزمین‌های دیگر در رودهای چین فرو می‌ریخته است. وی بر این امر تاکید ورزیده است که فرهنگ و باورهای چینیان برآیند نفوذ فرهنگی شماری از طایفه‌هاست که سکاها به سبب اهمیت و گستردگی حوزه چیرگی‌شان، بزرگترین آنها به شمار می‌آیند.

تعداد بیان شده ای از این افسانه‌ها، آیین، آداب و رسوم و اعتقادات در این مقاله توجه ما را به سوی یک تبادل فرهنگی بین این دو کشور کهن سوق می‌دهد.

¹ Lommel

^۲ در روایت‌ها چنین آمده است که هر یک چهار مردی که نخستین بار شیره هوم را گرفتند از موهبت صاحب فرزندی والا شدن برخوردار شدند (ویر نگه‌بونت (Vivaghvant)، (اثریه Athwye)، (ترتیه Thrita)، (پروشسپه Pourushaspa) که پسران آنان به ترتیب (جمشید، فریدون، گرشاسب و زردشت) بودند. (هینلز، ۱۳۸۳: ص ۹۵).

³ Shen y

⁴ laufer

منابع

- ۱) آموزگار، ژاله، تاریخ اساطیری ایران، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۴، تهران.
- ۲) بهار، مهرداد، از اسطوره تا تاریخ، نشر چشمه، چاپ چهارم، ۱۳۸۴، تهران
- ۳) دو بوکور، مونیک : رمزهای زنده جان، ترجمه جلال ستاری، نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۷۶، تهران
- ۴) زنجانی، دکتر محمود: فرهنگ جامع شاهنامه، انتشارات عطایی، چاپ اول، ۱۳۷۲، تهران.
- ۵) عادل زاده، پروانه: فرهنگ جاندارواره‌های گیاهی در ادب فارسی، انتشارات اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۹، تبریز.
- ۶) عفیفی، دکتر رحیم: اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌ای پهلوی، نشر توس، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۴، تهران.
- ۷) عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیر کبیر، چاپ هجدهم، ۱۳۶۲، تهران
- ۸) فردوسی، ابوالقاسم: شاهنامه فردوسی بر اساس نسخه چاپ مسکو، انتشارات علم، چاپ اول، ۱۳۸۱، تهران.
- ۹) فردوسی، ابوالقاسم: شاهنامه فردوسی، به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق، انتشارات روز بهان، چاپ اول، ۱۳۶۸، تهران.
- ۱۰) فردوسی، ابوالقاسم: شاهنامه فردوسی، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، نشر قطره، چاپ سوم، ۱۳۷۵، تهران
- ۱۱) کوروجی کویاجی، جهانگیر: اسطوره‌های ایران و چین، ترجمه دکتر کوشیار کریمی طاهری، انتشارات نسل نو اندیش، چاپ اول، بهار ۱۳۷۸، تهران.
- ۱۲) کوروجی کویاجی، جهانگیر: پژوهشهایی در شاهنامه، گزارش و ویرایش جلیل دوستخواه، انتشارات آگاه، ۱۳۸۰، تهران.
- ۱۳) کوروجی کویاجی، جهانگیر: بنیادهای اسطوره و حماسه‌ی ایران، ترجمه جلیل دوستخواه، انتشارات آگاه، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۰، تهران.
- ۱۴) موله، ماریژان: ایران باستان، ترجمه ژاله آموزگار، انتشارات توس، چاپ پنجم، ۱۳۷۷، تهران
- ۱۵) هینلز، جان راسل، شناخت اساطیر ایران، ترجمه باجلان فرخی، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۳، تهران